

فرهنگ

معارف

جاذبه

سینما

ییز حکم خادمی افتخاری رئیس (تولیت آستان) ی شد و حسن رحیم پور جازی کردند.



فرهاد قائمیان

فرهاد قائمیان، بازیگر سرشناس سینما و تلویزیون دی ۱۳۹۳ در مراسم شام غریبان امام رضا(ع) لباس خادمان حرم رضوی را بر تن کرد و به عنوان خادم افتخاری آستان قدس رضوی به زائران امام رضا(ع) خدمت کرد.

ای بسته از زبان خادمان حرم امام رضا(ع)

ستان؟ خدا نکند...



حرم برای امثل خانه پدری آست، الهی که در این خانه همیشه به روی باز باشد / عکس: ایرنا

به بود، امید کم داشتیم

شده و حرم را چون نگینی دربر گرفته بودند و در گوشه گوشه صحن ها، خانواده ها عقده گشایی می کردند. انگار سال ها از عزیزتر از جانشان دور افتاده و فرصتی تازه و مجدد یافته اند. بهنام حرم را نعمتی بزرگ دانسته و می گوید: انسان وقتی غرق در نعمت است، قدر آن را نمی داند می شود مثل ماهی دور افتاده از آب و بعد از این قضیه انگار همه متوجه شدیم در همه مواقع و مخصوصا در بحران ها چیزی کم داریم و آن چیزی نیست جز عنایات خداوند متعال و توبه به حضرات معصومین علیهم السلام و خاصه مهربانی و رؤفوی امام هشتم که بزرگان ما فرموده اند: «رؤفیت امام رضا حسسی است»، یعنی با گوشه و پوست و روحت آن را حس می کنی و آثار این مهربانی را امروز در اشک و آه و سوز زائرین حرم مطهر می شد آشکارا دید.

این خادم الرضا در پایان اظهار می کند: اجازه دهید در انتهای عرایض این مطلب را عرض کنم که در زمان تعویض کشیک های حرم مطهر(تحويل دادن کشیک قبلی به کشیک بعدی) خادمین عزیز شعری را همسو می شوند که آن را به عنوان سمن ختام عرض کنم:
ز آستان رضایم خدا جدا نکند / من و جدایی از این آستان خدا نکند / ز دامن کرمش دست التجاء نکشم / گدای، دامن صاحب کرم رها نکند...

و کرم امام

زرگ شدم. پدر و مادر هر دو و من هم ۲ ساله بودم که به می حرم آن حضرت نصیب ام دارم و می دانم دوری از حرم فضا با آنها چه می کند.

سب باشد. چند سال پیش ش از عید بود و باید لوسترها ست ها را بگیرند که لوسترها سان حین من هم برای آوردن نه درهای حرم به طور کامل در

بر سمت و جایگاهی بخاهد دم و به این فکر می کردم چرا می است این اتفاق برای من لحظه آخر به دری رسیدم که

گفتند نه، که یکی از نگهبانان صورتی که در آن لحظه جلوی غلوت و به قدری آرام بود که هم فقط خدا می داند. کرونا ریم عاشقان و ارادتمندان آقا مند و ساعت ها به گنبدشان

حضرت می توانند گوشه ای را این روزهای سخت شامل رفته با آن همه امکانات و هستیم.



سیدمهدی رحمتی

ارادت به اهل بیت علیهم السلام در بین ورزشکاران بسیار ریشه دارد و فوتبالیست ها هم از این قاعده مستثنا نیستند. دروازه بان سابق استقلال یکی از اولین ورزشکارانی بود که خادم حرم امام رضا(ع) شد و در اکثر گفت وگوهایش به این اتفاق می بالد.

جان مادرت دیگر ما را با دوری امتحان نکن

غروب پنجشنبه اول خردادماه ۹۹، تاکسی از فلکه ۱۵ خرداد وارد خیابان تهران می شود؛ خیابان امام رضا(ع) از روی همان صندلی تاکسی، دست به سینه می گذارم و سلام می دهم و سلوات خاصه می خوانم. ۶۰ و چند روز است که کت وشلوار خدمت نبوشیده ام. شده ام بچه چندساله ای که هویتش معلق شده. ۶۰ و چند روز است که نتوانسته ام بعد از خدمت، پایین پا بایستم و قربان صدقه آقاایم، مولایم، ولی نعمتم بروم. با هر حساب و کتابی که می خواستی بسنجی، این فراق طولانی در قاموس هیچ آدم بدبینی جا نمی گرفت. پیاده می شوم و آرام آرام به پیاده روهای منتهی به باب الرضا(ع) می رسم.

جلوی ورودی ها، با فنس پوشیده شده و روی فنس ها با گونی های سفیدی که دید را مختل می کند. بغض بیشتر می شود. می نشینم یک گوشه روی جدول که عاشقی را یاد بگیرم. خانم و آقای مناسالی آمده اند روزه روز بیست و هفتم را کنار امام رضا(ع) افطار کنند. کمی آن طرف تر روی صندلی، یک سرباز نشسته؛ نگاه می کند و باران می بارد. دوتا بچه قدنویم قد دارند «دنبال بازی» می کنند، نزدیک موکت شتری رنگ دونفره ای که پدر و مادرشان دارند روی آن، «زیارت جامعه» می خوانند. صدای «امین...» خواندن جوان بیرجندی که با دو سه تا از بچه محل هایش آمده مشهد، موسیقی متن همه این تصاویری است که از جلوی چشمانم رد می شود.

یکی از انگشت فروش های راسته بازار رضا، آمده سمت حرم؛ لیوان های کاغذی را پر از چای کرده و تعارف می زند؛ «بفرمایید؛ افطار نزدیکه»، روزه ام را باز می کنم. بعد از نیم ساعت، حالا جمعیت زائران پشت درهای بسته بیشتر می شود. هرکس به زبان خودش شروع می کند به حرف زدن. نقطه اشتراک همه گفت وگوها، «یا امام رضای اول صعبت است که پشتش هزار کیلو درد روی جگر خوابیده، که تا یا «آه» بعدش مخلوط می شود، گلوله های داغ اشک، می ماسد روی گونه های خشک دورافتاده پشت در مانده. می روم به سمت محل اقامت. غسل می کنم و لباس خدمت می پوشم. هیچ راهی باز نیست جز درب خدام؛ درب پارکینگ شماره ۲. خبری از ورود آزادانه و شلوغی های همیشگی درب خدام نیست. یک لیست پرینت شده و دوتا رایانه جلوی در ورودی است. یکی از خادما، اسم و فامیل و کد ملی را با نوشته های روی کارت چک می کند و با اطلاعاتی که توی رایانه جلوش هست و نامه ای که در ضمیمه اش، اسامی حضار آن روز را نوشته اند، مطابقت می دهد. وارد صحن کوثر می شوم. تصویر حیاط خالی از زائر، مثل پتک می خورد روی فرق سرم. چند تا خادم توی صحن قدم می زنند. هیچ وقت هیچ خادمی را این همه پرشکسته ندیده بودم. یک مسافت چندصدمتری را هی می روند و برمی گردند و بدون این که جیک شان دریابید، نگاه شان به کاشی های خاکستری رنگ همان چندصدمتری است که گز می کنند. همه راه های دسترسی به حیاط ها، جز صحن آزادی، مسدود شده. از گوشه راست صحن، وارد رواق دارالحکمه می شوم و می رسم به صحن انقلاب و بعد از آنجا، از داخل رواق ها، می رسم به گوهرشاد. توی این شرایط، لام شدن با خادما یعنی روضه خوانی باز. کنار شبستان نهاندی گوهرشاد، با دو سه تا خادم، هم صحبت می شوم. هیزم آتش روضه را من مهیا می کنم؛ «حاج آقا، چقدر سخته که حرم زائر نداشته باشه» و سیل اشک و توفان حق هق، نگاه هایمان را برمی دارد پرت می کند روی ریتم

با دخوردن پرچم سبز روی گنبد و بی اختیار از همان «یا امام رضا» ها می گویم که باورهای پشت در مانده می گفتند و گریه و گریه و گریه... شب اول و دوم، به همین منوال می گذرد. شب عید فطر ما ورق برگشته است. از همان در پارکینگ، معلوم است شور و شوق همه بیشتر شده. پیغام رسیده که هر روز بعد از اذان صبح تا پیش از غروب، زائرها می توانند بیایند توی صحن ها زیارت. گروه گروه دارند کف صحن ها را می شویند و ضدعفونی می کنند. در همه اماکن متبرکه، بنرهایی زده اند به دیوار که مهم ترین مراعات های لازم برای حفظ بهداشت درش نوشته شده. دور تا دور سقاخانه اسماعیل طلا را پوشانده اند؛ اما کف صحن را دارند با رنگ لاکی یکدست، فرش می کنند تا آماده مراسم شکرانه خدام شود و بعد هم فردای عید، میزبان زائرین حضرت سلطان باشد. یکی گفته بود حرم امام رضا بی زائر نمانده؛ بلکه ما ز زیارت محروم بودیم. راست گفته بود؛ تا دل تان بخواد، کیوترها وسط حیاط ها، لایه لای زاویه حجره ها، لب حوض ها، کنار گنبد و بالای گلدسته ها می آمدند و می رفتند. می روم گوشه ایوان مقصوره گوهرشاد می نشیمن. رمضان تمام شده و عید را اعلام کرده اند. شب آخر مناجات است. حسین پویانفر دل بیننده های دور از مشهد را کف دست گرفته و سوار بر سیگنال های پخش زنده تلویزیون، زیارت نامه می خواند. گریز می زند به روضه حضرت زهرا(س)، «چادرت را بتکان روزی ما را بفرست...». نگاه گنبد می کنم و بهانه هایم را محکم تر مرور می کنم؛ آقاچان؛ جان مادرت، جان مادرت، جان مادرت دیگر ما را با دوری امتحان نکن.



علیرضا دبیر

علیرضا دبیر قهرمان کشتی در بخشی از خاطراتش می گوید وقتی آقای طیبسی گفت هرکس مدال طلا بگیرد، خادم حرم امام رضا(ع) می شود تمام تلاشم را برای این اتفاق به کار گرفتم و در ۲۰ ثانیه نهایی توانستم طلا بگیرم.



حنیف طاهری
ناکار اهل بیت

همیشه وقتی صحبت سفر، زیارت و دسته جمعی رفتن به پاپوس حریم و حرم می شد، می نشستم و کلی فکر می کردم که وقتی به حرم برسم، چه بگویم و چه بخواهم... چقدر درد دل کنم... چقدر شکوه کنم... اصلا تا نگیرم، بر نمی گردم! خلاصه همه حرف این بود که ما آمده ایم، شما هم حاجت ما را بدهید. حالا دوباره صحبت سفر و زیارت است. اما این بار حسابی حال دلم فرق می کند. اصلا همه چیز برایم یک شکل دیگری شده. حالا که فکر می کنم این بار وقتی برسم روبه روی گنبد، این طور شروع می کنم؛ السلام علیک یا ابا الحسن یا امام الرئوف یا علی بن موسی الرضا آقاچان! همین اول کار و ابتدای کلام بگویم؟ غلط کردم! شما را به جان مادرتان قسم می دهم دیگر این امتحان را تکرار نکنید. آقاچان! روز به روز ایام را شمردم. روز به روز حسرت خوردم که چرا این طور شد؟ نکند دیگر آن صحن و سرا و آن ضریح و بارگاه را نبینیم؟ آقاچان! من دیگر هیچ حاجتی ندارم. تازه بعد از این ایام فهمیدم که همیشه حاجت اصلی دلم، رسیدن به شما بوده. همیشه ذوق پا گذاشتن در بهت حرم شما مرا برای سفر مهیا کرده... من تازه فهمیده ام اگر شما را نبینم و شما را نداشته باشم، دنیا اتقدر برایم بی ارزش می شود که هیچ حاجتی برایم باقی نمی ماند.

خلاصه این دفعه که برسم حرم، فقط می خواهم ربه روی گنبدت بایستم و دل به حرمت بدهم و قول می دهم که تنها حاجتم زیارت شما باشد آقای خوبم! من در تمام عمر حالی را که اکنون دارم نداشته ام. من آن عاشق دست خالی هستم که فقط بلدم حرف بزنم. اما این بار حرف هایم حال و هوایی دیگر دارد. حرفم از دل سوخته و چشم های خیسم حکایت می کند... آقا! دستم به دامن تان... ما را دیگر به فراق مبتلا نکنید!

رها کنید دگر صحبت مداوا را / فراق اگر نکشد وصل می کشد ما را

به وصل رسیدند

اعتقاد و عشق به ائمه و امام رضا (ع) ریشه در دل ایرانی ها دارد. شاید هیچ ملتی در دنیا به اندازه ایرانی ها صحبت از اخلاق و معنویت و انسانیت نکند و روح و جان شان با باورهای مذهبی عمیق نباشد. سالها پیش زمانی که در نقش ابراهیم در سریال امام رضا (ع) به کارگردانی مهدی فخیم زاده کار می کردم، خاطرم هست چه در جلو و چه در پشت دوربین کسی کار نمی کرد که صرفا پولی دریباورد. همه ما عاشق بودیم. عاشقانه برای امام رضا (ع) کار می کردیم و خوشحال بودیم از این که سهمی در سریالی که درباره آن حضرت است، داریم. در سریال «ولایت عشق» هیچ کاری زمین نمی ماند و بین تکتک ما عاشقی بود که از توسل و ارادتی که به آن حضرت داریم نشأت می گرفت. وقتی می بینم بعد از گذشت این همه سال که از بخش این سریال می گذرد، هنوز هم مردم بازی من در آن را به یاد داشته و به من محبت دارند، خوشحال می شوم. برای یک بازیگر چه چیزی می تواند لذتبخش تر از این باشد که در یاد مردم باقی بماند؟

حالا که صحبت از سریال «ولایت عشق» شد، بر خودم واجب می دانم که یادی داشته باشم از تمام کسانی که در آن سریال کنار ما بودند و امروز دیگر نیستند. خدا رحمت کند بابک بیات. را ایشان با آهنگسازی کم نظیر این سریال یکی از موسیقی های ماندگار را در میان مجموعه های تلویزیونی از خودشان به یادگار گذاشتند. در چند ماه گذشته، کرونا نه تنها اماکن متبرکه که تمام اماکن عمومی را تعطیل کرد و قطعا برای مردم ما که عشق به ولایت و صاحب و مولای خراسان دارند، تعطیلی بارگاه امام رضا (ع) سخت بود. البته به شخصه معتقدم با صفا و خلوص نیت از هر جایی که باشی، می توانی با دلت به زیارت آن حضرت بروی، اما این را هم می دانم که دل های عاشقان بسیاری در این روزهای تعطیل آرام و قرار نداشته و امروز که صحن های بارگاه آن حضرت باز شده به وصل رسیدند. امیدوارم هر چه زودتر به طور کامل و ویروس کرونا ریشه کن شود و ما شاهد بازگشایی تمام مراکز عمومی و رفت و آمد بدون نگرانی مردم باشیم.

کودک کز کرده گوشه ستاد گمشدگان

اگر فیلم لحظه باز شدن درهای حرم امام رضا(ع) را دیده اید، مخاطب این چند خط هستید، اما اگر ندیدید توصیه می کنم همین امروز پیدایش کنید و ببینید. يك دقیقه هم نمی شود. سحر، درهای حرم را باز کرده اند و مردم دارند به سمت ضریح حضرت می دوند. انگار دارند هروله می کنند. از همان هروله هایی که بین صفا و مروه مستحب است. من دو بار حج رفتم، هر بار هم هروله مستحب را انجام دادم. ولی راستش را بخواهید دیروز فهمیدم هروله یعنی چه. یعنی چیزی شبیه دویدن با سرعت و راه رفتن معمولی. خادم ها اشاره می کنند که با سرعت ندوید، اما خودشان هم می دانند که این مردم دیگر روی پا بند نیستند. ناخودآگاه هروله می کنند به سمت آرزوهایشان. نمی دانم تا به حال مسیریان به سمت ستاد گمشدگان حرم افتاده یا نه، ولی من تجربه اش را دارم. شبیه صحنه های این فیلم را فقط می توانید در ستاد گمشدگان پیدا کنید، وقتی بچه يك گوشه کز کرده و دلش مثل سیرو سرکه می جوشد که پدر و مادرش کجا هستند و سرافش می آیند یا نه! آن لحظه ای که پدر و مادر را می بیند خودش را پرت می کند به سمت شان. حقیقت آن است که همه ما در این ۷۰ روز که درهای حرم را بسته بودند، همان کودک کز کرده گوشه ستاد گمشدگان بودیم که چشم مان خیره بود به درهایی که باز شدند و آن سویش پدري که برایمان لبخند می زند. من در ستاد گمشدگان دیده ام که بچه ها وقتی پیدا می شوند، تنها گریه نمی کنند. پدر و مادر هم پا به پایشان اشک می ریزند. دیروز وقتی فیلم را دیدم، برایمان روشن بود که زیر بقعه این حرم، آغوشی به وسعت آسمان برای مردم باز شده که با اشک می گوید: خوش آمدید زائران خوب. من هم دلم برایتان تنگ بود.

رضا صیادی
روزنامه نگار



ماهی که بر خشك اوفتد قیمت بداند آب را...

انسان امروز این قدر مغرور قدرت علم و گرفتار روزمرگی های زندگی مادی شده که فراموش کرده اصلا يك بُعد روحانی هم دارد. اگر هم به مناسک مقید است و اهل عمل به دستورات دینی است از روح و کنه فلسفه مناسک غافل است. به سنت الهی بشر به اینجا که می رسد يك تلنگر می خواهد تا باز به خود بیاید و قدری به بعد روحانی خلقتش متوجه شود. ویروس کرونا که چند ماهی است از چین سفرش را شروع کرده امروز تقریبا تمام دنیا را درگیر کرده است و عجز انسان مغرور و غافل مادی را به رخ کشیده. سه ماهی که این ویروس مهمان ناخوانده این سرزمین شده بسیاری از هم میهنانمان به سوگ عزیزان شان نشستند و بسیاری در دام بیماری گرفتار آمدند و با تلاش کادر درمانی توانستند بیماری را پشت سر گذارند. اما حضور این مهمان ناخوانده محدودیت هایی را برای همه مردم به همراه داشت. از تعطیلی مدارس برای بچه ها گرفته تا تعطیلی کسب و کارها و جمع شدن بساط دید و بازدیدها و... اما در این میان تعطیلی مساجد و اماکن زیارتی مهم بود. ابتدای این محرومیت ها خیلی اهمیت ماجرا مشخص نبود. دانش آموزان سرخوش تعطیلی زود هنگام بودند. کارمندان به خیال این که با کارهای فشرده روزهای پایان سال می پردازند خوش بودند. تماس های تصویری تسکینی بود بر دوری و دلنگنی از خویشان و نزدیکان. اما انگار کرونا آمده بود که بماند و این ماندگاری سرخوشی ها و خوشحالی را به یأس و ناامیدی تبدیل کرد. آرام آرام دانش آموزان قدر مدرسه را دانستند و درک کردند که کارکرد مدرسه فقط آموزش درس نیست و اجتماع هم نسلان کارکردهای دیگر آموزش هم دارد. گرمای نگاه عزیزان را در تماس های تصویری نمی شد درک کرد و دیگر این نوع ارتباط ها تسکین دل تنگی ها نبود. اما تازه فقدان مسجد و زیارت خودش را نشان می داد. حتما حکمتی بود که این ویروس همه ایام سال را گذاشته بود و درست با شروع فصل بندگی و عبادت سر و کلاهش پیدا شده بود. حرم هایی که همیشه مأمن و ملجأ بودند حالا درشان به روی مشتاقان بسته شده بود. بی پناهی دردی بود روی درهای دیگر این فرصتی بود که بخود بیاییم و بدانیم که تا امروز قدر حرم و مساجد را ندانسته بودیم. فکر می کردم همیشه هست و حالا وقتی هم به زیارت می رفتیم و حاجت هایمان را می خواستیم و بعد هم تا زیارت بعدی خدا حافظی می کنیم و انگار زیارت برای ما تضمین شده بود که همیشه شکی است. شاید کس تصور هم نمی کرد روزی در این حرم ها و اماکن زیارتی به روی مردم بسته شود. حکایت ما شد حکایت همان ماهی که سعدی گفت تازه وقتی قدر آب را می داند که از دریا محروم می شود. حالا که قدر نعمت زیارت و عبادت برای مان روشن شده قرار است در حرم ها را هر چند برای ساعات محدود باز کنند باز هم ملجأ و پناه درماندگان باشند. ای کاش قدر بدانیم باز هم مغرور و غافل از نیازهای معنوی مان نباشیم نصیحت جناب بیدل دهلوی را پیشش دیده قرار دهیم؛ به نومیدی دل از رنگ هوس ها پاك می گردد / گرش صیقل کنی از سودن دست ندامت کن ... و پس از ورود به حرم های مطهر این بیت صائب را زمزمه کنیم؛ من که گم کرده خود یافتم اینجا صائب / دیگر از کوی خرابات چرا برخریم؟



هادی ناصری
فعال فرهنگی

دار و ندارمان امام رضااست

واقعیتش این است که هیچ وقت فکر نمی کردم درهای حرم امام رضا علیه السلام یک روز بسته شود. با خودم می گفتم ممکن است یک روز آن عاشورای غمگین در حرم تکرار شود و آدم هایی پیدا شوند که در این حرم بمب گذاری کنند اما هیچ وقت در خیالم هم بسته شدن در حرم را نمی دیدم. به نظر من این اتفاق، یک اتفاق خاص در زندگی همه ما بود. این ماجرا سبب شد همه درک کنند که نبودن امام رضا علیه السلام چه کمبودهای بزرگی را در زندگی ما برملا خواهد کرد. نیاز به گریه کردن، نیاز به حرم رفتن، نیاز به احساس نیاز کردن به درگاه یک بزرگ... من با چشم خود دیدم که در این شب ها، مشهدی ها پشت درهای حرم می رفتند و دعا می کردند.

من چنین صحنه ای را در عمر ندیده بودم! اما به هر حال باید با این مشکل هم کنار بیاییم، چون شک ندارم که امام رضا علیه السلام هم به رعایت کردن همین موارد بهداشتی راضی تر است. من برای تولیت آستان علی بن موسی الرضا علیه السلام احترام زیادی قائلم و به تصمیمات آنها احترام می گذارم اما در این شرایط حسسی متفاوت را تجربه کردیم و فهمیدیم که دار و ندارمان امام رضا علیه السلام است. هرجای این کشور که باشیم بدون شک پای سفره امام رئوف مان هستیم و او از کرم و لطفش ما را بر سر این سفره نشاندانه است.

معتقدم این ماجرا درس عبرت بزرگی به همه ما داد. مایی که همیشه طلبکارانه به دنبال خواسته های کوچک خودمان هستیم، در این اتفاق فهمیدیم که ساحت امام معصوم چقدر بزرگ تر از حاجات ماست و باید از فرصت های اندک مان برای آرزوهای بزرگ استفاده کنیم. ساده می گویم؛ باید چیزی از امام بخواهیم که ارزش آن را داشته باشد که امام رضا علیه السلام وقتش را برای آن بگذارد؛ امام معصوم می تواند مشکلات بشریت را حل کند و گره تمام عالم به دست لطف او گشوده خواهد شد. نه این که او از خواسته های ما آگاه نباشد. اما خداوند دوست دارد بداندش خواسته هایش را زنده او بر زبان آورد و بیان کند. امام بنده خاص خود خداست و خواستن از او، مقدمه تفکر در باب خواسته ها و حاجت هاست. امام رضا علیه السلام به ما یاد می دهد که دست کمک و یاری به سوی هم دراز کنیم و در سختی ها به فکر هم باشیم.



قاسم رفیعا
شاعر

قدردان ایشان باشیم

ائمه و معصومین واسطه های فیض هستند، حضور در حریشان آرامش است و نعمت؛ نعمتی که شاید تا پیش از این، قدر نمی دانستیم یا چنان که باید شاکر نبودیم؛ اما وقتی دوری حضرت رضا(ع) را تجربه کردیم، وقتی بی پناه ماندیم، بیشتر از همیشه قدر دانستیم و مشتاق زیارت حضرت شدیم. درهای حرم حضرت که بسته شد، گویی درهای رحمت بسته شد. ماه های دشواری بود برای همه عاشقان. فرصت ناب زیارت را از دست داده بودیم و بی صبرانه روزی را انتظار می کشیدیم که دوباره درهای حرم گشوده شود، دوباره وصل شویم به فیض باری تعالی و دوباره توسل بجویم.

این روزهای دوری شوقی پدید آورد، میل و علاقه ای که بدون تردید لذت متفاوتی از زیارت دوباره حضرت به همراه دارد؛ به خصوص برای ما ایرانی ها که دستانمان همیشه به ضریح حضرت رسیده و باورمان نمی شد، روزی روزگاری این نعمت از ما گرفته شود. خیل مشتاقانی که این دوری را تجربه کرده اند، حالا بندگان متفاوتی هستند و بیشتر از قبل قدردان حضور حضرت هستند.

حالا که دوباره فرصت زیارت داریم، کاش شوق دیدار به معرفت بیشتر منجر شود و بهره های فراوان تر بگیریم از حضور پرفیض حضرت رضا(ع). اگر یادمان یماند این روزهای دوری را و اگر احتمال بدھیم شاید بار دیگر به هر دلیل با هم نتوانیم از محضر امام رضا(ع) بهره مند شویم، حتما بیشتر از همیشه سود خواهیم گرفت از آستان پربرکت ایشان و از تمام لحظه های زیارت استفاده خواهیم کرد.

زائران امام رضا(ع) می توانند با نیایش بیشتر، خواندن ادعیه و مناجات عمیق تر، دوری این چند ماه را جبران کنند و فرصت زیارت حضرت را مغفتم تر بدانند. حالا برای همه ما محضر ثامن الائمه بیشتر از همیشه مغفتم است و حالا بهتر از همیشه باید قدردان باشیم و بهره ها بگیریم از آستان ایشان.